

کارکردهای تطبیق در احادیث تفسیری

مهدی رستم‌نژاد*

چکیده

کلمات اهل بیت - که ریشه در آگاهی‌های وحیانی دارد - از ویژگی‌هایی چون اشارات، معاریض، و محاسن برخوردار است. در این مقاله تلاش شده است تا نشان داده شود که یکی از موثرترین راه‌ها برای شناسایی و شناساندن این ویژگی‌ها، ملاحظه روایات تفسیری آن بزرگواران در مقایسه با منقولات تفسیری صحابه و تابعان است؛ چه این که در نگاه مقایسه‌ای، علاوه بر آشکار شدن وجوه تمایز بین سخنان معصوم و غیر معصوم، امکان قضاوت و داوری برای جویندگان حقیقت به آسانی میسر شده و در ترازوی عقل و علم، افق‌های تازه‌ای فراروی آنان در درک حقانیت و اصالت مکتب اهل بیت گشوده می‌شود. همچنین، ضمن بیان نمونه‌هایی، مهم‌ترین مزایا و فواید این نگرش تبیین شده است. بازگشت به تعامل علمی بین مذاهب اسلامی در حوزه تفسیر و حدیث، غنی‌سازی دانش‌های دینی مسلمانان و نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام، از جمله آثار بر شمرده شده در این نوشتار است.

کلید واژه‌ها: احادیث تفسیری، تفسیر مقارن، اهل بیت، تفسیر صحابه، تفسیر تابعان.

درآمد

ائمه معصوم علیهم‌السلام بیش از هر کس دیگر تلاش کردند تا با ایجاد حلقات تفسیری و تشکیل حوزه‌های علمی، معارف عمیق اسلام را در میان پیروان سایر مذاهب گسترش دهند. به دنبال آن بزرگواران، زعمای شیعه، به ویژه در قرون نخست، حوزه‌های علمیه را بر اساس همان روش اداره می‌کرده‌اند. گواه این ادعا صدها اثر ارزشمندی است که با نگاه تقریبی از آنان به یادگار مانده است؛ ولی جمود فکری، تعصبات مذهبی عناصری از درون

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

و فتنه انگیزی بیگانگان از بیرون، سبب شد این تعامل و توافق، رفته رفته، جایش را به تخصص و تخالف داد و امت بزرگ اسلام با پذیرش انحصار گرایی های علمی و مذهبی، تن به انشاقات چند گانه داده و از بهره مندی احادیث تفسیری ائمه معصومین علیهم السلام محروم شد.

در شرایط کنونی برای خروج از این وضعیت، همان گونه که در حوزه فقه، آهنگ بازگشت به فقه مقارن در فریقین مشاهده می شود، در حوزه تفسیر نیز لازم است به سوی تفسیر روایی مقارن گام برداشت. بی تردید، نگاه مقایسه ای به احادیث تفسیری می تواند در انتشار بیشتر فرهنگ اهل بیت کمک شایانی نماید؛ زیرا علو مضامین و فخامت کلام معصوم، عرصه را بر گفتار سست و موهون دیگران تنگ می کند. به هر حال، این نگاه، آثار و نتایج با برکتی دارد که در ادامه به برخی از آنها پرداخته می شود:

مهم ترین آثار نگاه تطبیقی به احادیث تفسیری

۱. شناسایی محاسن گفتار معصوم

بی تردید، اهل بیت علیهم السلام وارثان کتاب و حاملان معارف قرآن اند، بلکه به تعبیر ابن حجر هیتمی، دانشمند بزرگ اهل سنت، اهل بیت علیهم السلام تنها وارثان معارف قرآن اند. وی می گوید:

لقد كانت الصحابة متفقين على أن علم القرآن مخصوص بأهل البيت؛

اصحاب پیامبر همه بر این نکته اتفاق نظر داشتند که دانش قرآنی ویژه اهل بیت علیهم السلام است.^۱

آنان که از زیبایی و محاسن گفتار امامان معصومین علیهم السلام آگاه اند، به حقیقت، به این نکته اذعان دارند که کلمات ایشان رنگ و بوی الهی داشته و از ریشه ای عمیق و شاخه ای عریق برخوردار است.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا؛^۲

اگر مردم زیبایی های سخنان ما را می شناختند، از ما تبعیت می کردند.

پرسش مهم، این است که چه راهی برای شناسایی و شناساندن این محاسن

۱. الصواعق المحرقة، ص ۲۶۲.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۲۷۵.

وجود دارد؟

به نظر می‌رسد یکی از موثرترین راه‌ها برای رسیدن به این هدف، ایجاد فضای مقایسه و تطبیق بین سخنان معصوم و غیر معصوم است؛ چنان که برخی از بزرگان اهل سنت، پس از سال‌ها غور در سخنان استوانه‌های تفسیر، گم‌شده خود را در روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام یافتند و با اعجاب و شگفتی، مجذوب نکته‌پردازی‌های تفسیری امامان معصوم شده، لب به تحسین و تمجید گشودند.

حکیم ترمذی (از دانشمندان بلند آوازه اهل سنت) پس از نقل حدیثی از امام باقر علیه‌السلام - که آن حضرت آیه «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ؛ اگر آشکارا صدقه دهید، خوب است»^۳ را بر صدقات واجب، و بخش دیگر آن را، یعنی «وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ؛ و اگر آن را مخفیانه به نیازمندان بپردازید، پس آن برایتان خیر است»، بر صدقات مستحبی حمل کرده‌اند - می‌نویسد:

و جاء ما غاص ابوجعفر و حق لمعدن النبوة أن يكون هذا؛
ابوجعفر علیه‌السلام چه نیکو برداشتی از آیه کرده‌اند، آری از کسی چون ایشان - که
برخاسته از خاندان نبوت است - همین سزاوار است.^۴

شهرستانی، صاحب الملل والنحل، از دیگر دانشمندان اهل سنت، می‌نویسد:

ولقد كنت على حداثة سني اسمع تفسير القرآن من مشايخي سمعاً مجرداً... ثم
أطلعتني مطالعات كلمات شريفة عن أهل البيت وأوليائهم - رضی الله عنهم - على
أسرار دفينه وأصول متينة في علم القرآن؛
در نوجوانی، تفسیر قرآن را از اساتیدم فرا می‌گرفتم، تا آن که مطالعه و بررسی
روی گفته‌های ارزشمند اهل بیت علیهم‌السلام مرا با رازهای پنهان و پایه‌های استوار
دانش قرآنی و تفسیر آشنا ساخت.^۵

روشن است ائمه اطهار به علت برخورداری از علم لدنی و آگاهی‌های معصومانه از وحی، بهترین آموزه‌های تفسیری را بدون هیچ خبط و خلطی بیان کرده و دانشمندان منصف جهان اسلام به فخامت و عظمت آن پی برده‌اند. هر چند عرصه‌های مقایسه بین روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام و روایات غیر معصوم محدود به گروه خاصی از آیات نیست،

۳. سوره بقره، آیه ۲۷۱.

۴. نوادر الاصول، ج ۴، ص ۸۸.

۵. مفاتیح الاسرار ومصابيح الابران، ج ۱، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.

ولی از جمله مواردی که می‌توان به آسانی، به عظمت و عمق روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، در مقایسه با منقولات تفسیری دیگران پی برد، روایاتی است که درباره تجسیم، رؤیت خداوند و یا انبیا و رسولان الهی آمده است.

در برخی از کتب تفسیری روایاتی است که متضمن اهانت نسبت به ساحت مقدس انبیای الهی، حتی پیامبر بزرگوار اسلام است؛ به گونه‌ای که برخی از علمای اهل سنت از نقل مستقیم آن پرهیز کرده‌اند؛ از باب نمونه در روایات متعددی از اهل سنت در تفسیر آیه «وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ؛ (ای پیامبر) تو چیزی را در دل پنهان می‌کنی که خداوند آن را آشکار می‌سازد»، آمده است که این آیه در ارتباط با علاقه پیامبر به زینب بنت جحش، همسر زید بن حارثه، پسر خوانده‌اش است.

عبد الرزاق صنعانی در این باره از قتاده نقل می‌کند:

جاء زيد الى النبي ﷺ فقال: إن زينب اشتد علي لسانها وأنا أريد أن أطلقها، قال له النبي ﷺ: اتق الله وأمسك عليك زوجك، والنبي يحب أن يطلقها ويخشي قاله الناس أن أمره بطلاقها فأنزل الله: «وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ»^۶؛

زید نزد پیامبر آمد و عرض کرد: زینب نسبت به من درشت‌گو شده است. از این رو، من تصمیم دارم وی را طلاق دهم. پیامبر ﷺ فرمود: تقوای الهی پیشه کن و همسرت را نگه دار؛ در حالی که پیامبر در دلش دوست داشت زید همسرش را طلاق دهد (تا خودش با زینب ازدواج کند)، ولی از سخن مردم می‌ترسید که بگویند پیامبر به زید، دستور طلاق داده است. آن گاه این آیه نازل شد که: در دل پنهان می‌کنی آنچه که خداوند آن را آشکار می‌سازد و از مردم می‌ترسی، در حالی که خداوند سزاوارتر است تا از او بترسی.

با آن که مضمون این روایت هیچ سنخیتی با مبانی اعتقادی اسلام ندارد، ولی در کتب تفسیری به صورت گسترده از ابن عباس و قتاده نقل شده است.

ابن حجر عسقلانی نیز در این باره می‌نویسد:

وردت آثار اُخرى أخرجها ابن أبي حاتم والطبري ونقلها كثير من المفسرين لا ينبغي التشاغل بها؛

۶. سوره احزاب، آیه ۳۷.

۷. تفسیر عبد الرزاق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۴۱.

منقولات دیگری از این دست، از ابن ابی حاتم و طبری نقل شده است که بسیاری از مفسران آنها را آورده‌اند که پرداختن به آن سزاوار نیست.^۸

قرطبی، مفسر بزرگ اهل سنت، در این باره می‌نویسد:

فهذا إنما يصدر عن جاهل بعصمة النبي عن مثل هذا او مستخف بجرمته؛
چنین نسبتی به پیامبر اکرم ﷺ از کسانی صادر می‌شود که عصمت آن
حضرت را در این گونه امور باور ندارند و یا حریمش را نگه نمی‌دارند.^۹

ابن عربی هم می‌گوید:

فأما قولهم إن النبي رأها فوقعت في قلبه فباطل، حاشا لذلك القلب المطهر من هذه
العلاقة الفاسدة؛

اما این که می‌گویند پیامبر با دیدن زینب، عشقش به دلش افتاد، نسبت
ناروایی است؛ حاشا که چنان قلب پاکی، به این علاقه فاسدی آلوده گردد.^{۱۰}

در مقابل این روایت موهون و ساختگی برخی از اکابر اهل سنت، چون حکیم ترمذی و
قرطبی به روایت امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام عطف توجه نموده‌اند؛ روایتی که اعجاب
آنها را برانگیخت و آنان را به تحسین و تمجید واداشت.

بنا به نقل قرطبی، امام سجاد علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

إن النبي كان قد أوحى الله تعالى إليه أن زيدا يطلق زينب وانه يتزوجها الله إتياء، فلما
تشكى زيد للنبي خلق زينب... واعلمه انه يريد طلاقها قال رسول الله ﷺ على جهة
الأدب والوصية: اتق الله وأمسك عليك زوجك وهو يعلم أنه سيفارقها ويتزوجها
وهذا هو الذي أخفى في نفسه؛

خداوند به پیامبر اکرم ﷺ وحی کرد که زید همسرش زینب را طلاق می‌دهد
و او، به فرمان خداوند، با زینب ازدواج خواهد کرد. چون زید نزد پیامبر آمد
و از خلق و خوی همسرش شکایت کرد و طلاقش را طرح نمود، پیامبر ﷺ
از روی ادب اسلامی و توصیه به زید فرمود: تقوای الهی پیشه کن و همسرت
را نگه دار، در حالی که می‌دانست زید به زودی همسرش را طلاق داده و
خود به امر پروردگار با زینب ازدواج خواهد کرد. این چیزی بود که پیامبر آن را

۸. فتح الباری بشرح صحيح البخاری، ج ۸، ص ۴۰۳.

۹. الجامع الاحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۹۰.

۱۰. احكام القرآن، ج ۳، ص ۵۷۷.

مخفی می‌کرد.^{۱۱}

قرطبی از بین روایات، همین روایت را می‌پذیرد و از قول علمای اهل سنت نقل می‌کند که:

هذا القول أحسن ما قيل في تأويل هذه الآية؛

این بهترین تفسیری است که درباره این آیه شده است.^{۱۲}

سپس وی از قول حکیم ترمذی نقل می‌کند که درباره روایت امام سجاد علیه السلام گفته است:

فعلی بن الحسين جاء بهذا من خزنة العلم المكنون جواهرًا من الجوهر ودرًا من الدرر؛

علی بن الحسین علیه السلام این سخن را - که چون گوهری از گوهرها و درّی از

درّهاست - از خزانه علم مکنون، آورده است.^{۱۳}

۲. فهم صحیح تر روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام

از دیرباز تفسیر و فقه دو حوزه مهم علمی و دینی بوده که امامان معصوم علیهم السلام تلاش‌های زیادی در این دو حوزه داشته‌اند. همان گونه که فقه شیعه، به باور برخی از بزرگان، ناظر بر فقه اهل سنت بوده و به نوعی واکنش‌های اهل بیت علیهم السلام نسبت به دیدگاه‌های فقهی علمای عامه قلمداد می‌شود، بیانات تفسیری اهل بیت علیهم السلام نیز در مواردی ناظر به بیانات تفسیری راویان اهل سنت است؛ به گونه‌ای که ضمن تصحیح اشتباهات آنان، مفاهیم صحیح را ارائه می‌دهد.

این نکته، اگر چه به نحو موجبه کلیه، قابل اثبات و قبول نیست، ولی بی‌تردید، به صورت موجبه جزئیه قابل اثبات و پذیرش است.

امامان بزرگوار، به ویژه آن گاه که انحرافی در حوزه تفسیر ملاحظه می‌کردند، آن را گوشزد کرده و ذهن‌ها را متوجه تفسیر واقعی و مراد حقیقی آیات قرآن می‌نموده‌اند. از این رو است که مراجعه به روایات تفسیری اهل سنت، برای فهم دقیق تر روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام توجیه پذیر است؛ چیزی که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است.

این دسته از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام - که با نظر تصحیح و ترمیم نسبت به

۱۱. الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۹۰.

۱۲. همان.

۱۳. همان.

منقولات تفسیری اهل سنت وارد شده اند - بیشتر در نقدها و احتجاجات یافت می شود که به چند نوع از آنها اشاره می شود:

الف. نقد صریح

گاه امامان معصوم علیهم السلام به صورت صریح و آشکار، در مقابل جریان های انحرافی - که آیات الهی را به رأی خود تفسیر می کرده اند - موضع می گرفتند و با تعبیراتی چون: «لیس کما یقولون»، تفسیر صحیح آیات را گوشزد می کردند؛ به عنوان نمونه منصور بن خالد، یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت روایت می کند که در باره آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا»^{۱۴} فرمود:

لو كانت موقوتاً كما یقولون لهلك الناس و لكان الامر ضیفاً و لکتها كانت علی المؤمنین کتاباً موجوباً؛

اگر منظور از «موقوتاً» چنان باشد که آنان می گویند، مردم هلاک می شدند و کار سخت می شد، بلکه مراد این است که نماز برای مؤمنان واجب است.^{۱۵}

روشن است در این گونه روایات، آگاهی از آنچه که دیگران در این زمینه گفته اند، در فهم صحیح حدیث تأثیرگذار است.

با مراجعه به روایات دیگر و منقولاتی که از اهل سنت رسیده است، معلوم می شود که آنان واژه «موقوتاً» را به معنای موقت (دارای وقت خاص) گرفته اند؛ در حالی که امام این معنا را مردود دانسته و معنای صحیح آن را «مفروض و واجب» اعلام کرده اند.

در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره در باره نسبت دادن ارتکاب فواحش به دو فرشته هاروت و ماروت - که در روایات اهل سنت وارد شده است - امام صادق علیه السلام می فرماید:

معاذ الله من ذلك إن الملائكة معصومون محفوظون من الكفر و القبیح بألطف الله تعالی، قال الله تعالی فیهم: «لَا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ» ... لوكان كما یقولون كان الله قد جعل هؤلاء الملائكة خلفاؤه علی الأرض و كانوا كالأنبیاء فی الدنيا و كالائمة أ فیکون من الأنبیاء و الائمة قتل النفس و الزنا؛

پناه بر خدا از این سخن! فرشتگان در پناه لطف خداوند از کفر و زشتی ها پاک و منزه اند. خداوند در باره آنان فرمود: «از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام

۱۴. سوره نساء، آیه ۱۰۳.

۱۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۲۶۰.

می دهند».^{۱۶} و اگر مطلب چنان باشد که آنان در باره فرشتگان می پندارند، چگونه است که خداوند، آنها را خلفای خود در زمین قرار داد و آنان همانند انبیا و ائمه در دنیا بودند. آیا انبیا و ائمه گناہانی چون قتل نفس و زنا مرتکب می شدند؟!^{۱۷}

در این روایت، امام باور آنان نسبت به فرشتگان را تقبیح کرده و سخن آنان را با استناد به آیه قرآن، مردود اعلام می کند.

این مطلب در آیات و روایات اعتقادی کاربردی بیشتری دارد. بی تردید، آگاهی از باورهای انحرافی فرقه ها و نحله های منحرف در فهم دقیق تر آیات و روایات نقش بسزایی دارد.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به برداشت انحرافی قدریه (قابیلان به تفویض) از آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۱۸} به درستی که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آن که خودشان را تغییر دهند»، می فرماید:

إِنَّ الْقَدْرِيَّةَ يَحْتَجُونَ بِأَوْلِيَّهَا وَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ أَلَا تَرَىٰ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ يَقُولُ: «وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا أَوْ بَرَآءَةً لَهُ»، وَ قَالَ نُوْحٌ عليه السلام: «وَ لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ»،^{۱۹} قَالَ: الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يَهْدِي مِنْ يَشَاءُ؛ گروه قدریه تنها به صدر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ» احتجاج می کنند، ولی سخنشان صحیح نیست؛ مگر نه آن که خداوند در ادامه همان آیه می فرماید: «اگر خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ راه بازگشتی نیست». و نوح به قومش خطاب کرد: «اگر بخواهم برای شما خیرخواهی کنم در صورتی که خدا بخواهد شما را گمراه کند، خیرخواهی من سودی به حال شما نخواهد داشت». آن گاه امام رضا علیه السلام فرمود: کار به دست خداست، او هر کس را بخواهد هدایت می کند.^{۲۰}

روشن است تا کسی از مبنای فکری قدریه در این زمینه آگاهی نداشته باشد، به عمق کلام امام رضا علیه السلام دست نمی یابد و این آیات را به درستی درک نمی کند.

۱۶. سوره تحریم، آیه ۶۶.

۱۷. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۰۹.

۱۸. سوره رعد، آیه ۱۱.

۱۹. سوره هود، آیه ۳۴.

۲۰. قرب الاسناد، ص ۳۵۸، ح ۱۲۸۲؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۵.

این‌ها نشان می‌دهد که روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام تا چه میزان ناظر بر روایات دیگران است و چگونه می‌توان با کنار هم قرار گرفتن این آثار و منقولات روایی، در فهم صحیح تر سخنان معصوم کمک گرفت؟

ب. نقد با پرسش‌گری و تحریک اندیشه

گاه ائمه اهل بیت علیهم‌السلام برای آن که تفاسیر باطل و انحرافی را رد نمایند، ابتدا خود از رأی دیگران درباره آیات می‌پرسیدند و پس از ابطال نظر آنها تفسیر صحیح آن را بیان می‌فرمودند؛ از جمله در روایتی می‌خوانیم: داود رقی از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^{۲۱} سؤال کرد، حضرت ابتدا پرسید:

ما یقولون؛

دیگران درباره این آیه چه می‌گویند؟

داود رقی پاسخ داد:

یقولون انّ العرش كان على الماء والربّ فوقه؛

می‌گویند عرش روی آب بود و خداوند فوق آن.

امام فرمود:

كذبوا، من زعم هذا فقد صير الله محمولاً، و وصفه بصفة المخلوق، ولزمه أن الشيء الذي يحمله أقوى منه؛

آنان دروغ گفتند، اگر کسی چنین گمان کند پس خدا را در حدّ شیء قابل حمل قرار داده است و وی را به صفت مخلوق توصیف کرده است و لازمه این

سخن آن است که حمل‌کننده از خداوند قوی‌تر باشد.^{۲۲}

آن‌گاه امام، پس از ابطال این نظریه، به تفسیر آیه پرداخت.

گاهی نیز افراد اهل اطلاع نظریات تفسیری دیگران را نزد امامان معصوم مطرح می‌کردند و آن حضرات به تصحیح و ترمیم نواقص مبادرت می‌ورزیدند.

بنا بر نقل شیخ کلینی در *روضه الکافی*، مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «ساخت سفینه نوح چه مدتی طول کشید؟». امام پاسخ داد: «فی دورین؛ در دو دوره». پرسید: «مدت هر دوره چه مقدار بود؟». امام فرمود: «ثمانین سنة؛ هشتاد سال». مفضل

۲۱. سوره هود، آیه ۸.

۲۲. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۳۳.

گفت: «وَإِنَّ الْعَامَّةَ يَقُولُونَ: عملها فی خمسماًة عام؛ اما عامه می‌گویند که ساخت آن پانصد سال طول کشید».

امام پاسخ داد:

کلا، کیف؟ والله يقول: «وَوَحِينَا»؛^{۲۳}

هرگز! چگونه چنین چیزی ممکن است؛ در حالی که خداوند در این باره به نوح فرمود: «کشتی را با وحی ما بساز».

گویا منظور امام این است که کلمه «وحینا» نشان می‌دهد که ساخته شدن در مدت پانصد سال، با این همه تأخیر، مناسب با کلمه «وحینا» نیست. مراد امام از «وَوَحِينَا» آیه ۳۶ سوره هود است که خداوند در آن آیه به نوح ساختن کشتی را فرمان می‌دهد و می‌فرماید:

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا.

ج. نقد تعریضی و تلویحی

گاهی اهل بیت علیهم‌السلام، بدون اشاره مستقیم به نظر تفسیری دیگران، تفسیر صحیح آیات را با نگاه تصحیح و ترمیم بیان می‌کردند که این نوع از روایات تفسیری شمارگان زیادی را به خود اختصاص داده است؛ از جمله روایت سفیان بن عیینه از امام صادق علیه‌السلام در باره تفسیر «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» است که امام علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید:

ليس يعني اكثركم عملاً، ولكن اُصوبكم عملاً وانما الاصابة خشية الله والنية الصادقة والحسنة؛^{۲۴}

منظور از «أحسن عملاً»، نه یعنی عمل بیشتر، بلکه مراد عمل بهتر است و عمل بهتر، خشیت از خدا، و نیت صادق و حسنه است.

کوتاه سخن آن که تعداد زیادی از روایات تفسیری امامان معصوم، به صورت محسوسی، ناظر بر روایات تفسیری دیگران است. طبیعی است که در این گونه روایات، آشنایی و شناخت روایات دیگران می‌تواند در فهم ژرف‌تر روایات معصومان ایفای نقش کند و اشاره‌های عیان و نهان موضوع را بیشتر آشکار سازد؛ حتی گاهی ممکن است پس از شناخت روایات تفسیری دیگران، فهم ما از حدیث معصوم تغییر کند.

۲۳. همان، ج ۸، ص ۲۸۰.

۲۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۶.

۳. تقویت مبانی اعتقادی شیعه

بی تردید، کسی که به تفاسیر روایی اهل سنت، نظری، هر چند گذرا، افکنده باشد اطمینان حاصل می‌کند که شمار زیادی از روایات تفسیری آنها متضمن مفاهیمی است که مبانی اعتقادی شیعه بر آن استوار شده است.

بسیاری از روایات اسباب النزول - که در باب مناقب و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام وارد شده است - در منابع تفسیری اهل سنت یافت می‌شود. حاکم حسکانی، جلال الدین سیوطی، ثعلبی و دیگران، تقریباً تمامی روایاتی که شیعه درباره امیرمؤمنان ادعا می‌کند، آنان در کتاب‌های خود از طریق راویان عامه، نقل و جمع‌آوری کرده‌اند.

ارزش این روایات، افزون بر آن که حقانیت اعتقادات شیعه را اثبات می‌کند، پاسخ محکمی است بر مدعیان متعصبی که این نوع روایات را ساخته و پرداخته شیعیان می‌دانند؛ در حالی که با مشاهده همین روایات در منابع تفسیری اهل سنت، چنین ادعایی پذیرفتنی نیست.

فایده این روایات، تنها به این مورد خلاصه نمی‌شود، بلکه این روایات، در مواردی برداشت‌های تفسیری علمای شیعه را - که مبتنی بر اعتقادات کلامی اهل بیت علیهم‌السلام است - به روشنی تقویت و تأیید می‌کند؛ از باب نمونه، برابر اعتقاد قطعی شیعه، در میان زنان عالم، از اولین تا آخرین، کسی به منزلت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها‌السلام نمی‌رسد. آن حضرت به طور مطلق، سرور زنان عالمین است؛ نه مریم، نه آسیه و نه هیچ مرد و زن دیگری به عظمت آن بانوی یگانه اسلام نمی‌رسد، ولی این سخن با اطلاق آیه «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^{۲۵} هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، قطعاً خدا تو را برگزیده و از همه آلودگی‌ها پاک ساخته و از میان زنان جهان تو را برگزیده است»، سازگار نیست.

برخی از مفسران شیعه برای حل این ناسازگاری، ناچار شدند آیه را تقييد کنند و سیادت مریم را حمل بر زمان خودش نمایند تا برتری مطلق زهرا علیها‌السلام بر مریم با توجه به اطلاق «وَ اصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» مخدوش نشود، ولی برخی دیگر از استوانه‌های تفسیر، مانند علامه طباطبائی، اطلاق آیه را غیر قابل تخصیص دانسته و مشکل را از راه

۲۵. سوره آل عمران، آیه ۴۲.

دیگری حل کرده‌اند. آنان بر این باورند که مراد از اصطفای دوم در آیه، برگزیده شدن در بارور شدن بدون شوهر است که بدون تردید، از میان زنان عالم، از اولین تا آخرین، تنها مریم مقدس برای این امر برگزیده شده است. بنا بر این، اساساً اطلاق آیه با برتری حضرت زهرا علیها السلام در فضایل بر مریم عذرا منافاتی ندارد.

حال، همین تفسیر - که منطبق بر مبانی اعتقادی شیعه است و در شماری از روایات اهل بیت علیهم السلام به آن تصریح شده است - در تعدادی از روایات اهل سنت نیز وارد شده است؛ از جمله:

قرطبی از زجاج روایت کرده است که «وَاصْطَفَاكِ» دوم به معنای «و اصطفاک لولادة عیسی» است.^{۲۶} همچنین از مقاتل بن سلیمان نقل شده است که وی آیه را به «بالولد من غیر بشر» تفسیر کرده است.^{۲۷} نیز شیخ طوسی از ابوعلی جبایی روایت کرده است که در تفسیر آیه گفته است:

اصطفاک بالاختیار لولادة نبیة عیسی علیها السلام؛^{۲۸}

تنها تو را از میان زنان برای ولادت پیامبرش عیسی علیها السلام (بدون داشتن پدر) برگزیده است.

تقویت مبانی اعتقادی شیعه منحصر به این موارد نیست، بلکه در جای جای تفاسیر روایی اهل سنت می‌توان شواهد صدق فراوانی برای ادعاهای شیعه یافت تا جایی که اکثر ادعاهای شیعه از طریق روایات منقول در کتاب‌های اهل سنت قابل اثبات است.

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام، مراد از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» - که در آخرین آیه سوره رعد آمده است - امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. متن آیه چنین است

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛^{۲۹}

و آنها که کافر شدند می‌گویند تو پیامبر نیستی. بگو کافی است که خداوند و کسانی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد آنهاست، گواه باشند.

این در حالی است که روایات بسیاری در کتب تفسیری اهل سنت، از جمله تفسیر

۲۶. الجامع الاحکام القرآن، ج ۴، ص ۸۲.

۲۷. تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲۸. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲۹. سوره رعد، آیه ۴۳.

طبری وارد شده است که مراد از آن «عبدالله بن سلام» است.

در برابر این روایات، چند روایت دیگر هم در منابع اهل سنت در دست است که می‌رساند این آیه نمی‌تواند در مورد عبدالله بن سلام باشد؛ زیرا سوره رعد از سوره‌های مکی است؛ در حالی که عبدالله بن سلام در مدینه مسلمان شده است.^{۲۰} در این نقل از سعید بن جبیر روایت شده است که گفت:

هذه السورة مكية فكيف يكون عبدالله بن سلام؛

این سوره مکی است پس چگونه این آیه در باره عبدالله بن سلام است؟

این روایت با این که از حیث تعداد با روایات دسته اول قابل قیاس نیست، ولی قوت و اتقان استدلال آن، موجب شده است که تعدادی از مفسران اهل سنت آن را ترجیح داده بگویند:

السورة مكية و ابن سلام اسلم بالمدينة بعد هذه السورة، فلا يجوز أن يحمل هذه الآية على ابن سلام؛

این سوره در مکه نازل شد و ابن سلام در مدینه اسلام آورد. پس حمل این آیه بر ابن سلام جایز نیست.^{۲۱}

این روایت به خوبی نظر شیعه را تقویت می‌کند. عبدالله بن سلام کجا و این آیه کجا؟ باید سراغ فرد دیگری در میان امت رفت که واجد همه علم کتاب باشد. بی‌تردید، او کسی جز امیر مؤمنان علی علیه السلام نیست که پیامبر در باره‌اش فرمود:

أنا مدينة العلم و علي بابها.

۴. شناسایی روشمندی روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام

هنگامی که روایات تفسیری فریقین در کنار یکدیگر مورد ملاحظه قرار می‌گیرند، به روشنی تمایز آشکاری از جهات گوناگون بین آنها به چشم می‌خورد. یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز، عبارت است از این که اکثر روایات تفسیری صحابه و تابعان، فقط در بیان معانی واژه‌ها، تبیین ابهامات لفظی و مدالیل کلامی است و صبغه معناشناسی، شرح الاسمی یا تطبیقی آن غالب و پررنگ است، و فراتر از آن، روشن فهم آیات از آن به دست نمی‌آید.

این در حالی است که روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام، به خوبی نشان‌گر آن است که این

۳۰. جامع البیان، ج ۸، ص ۲۰۵؛ تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۳۰۴؛ تفسیر بغوی، ج ۳، ص ۲۹.

۳۱. الجامع الاحکام القرآن، ج ۹، ص ۳۳۶؛ تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۳۰۲.

روایات از ساختار نظام‌مندی برخوردار است و افزون بر نگاه معنا شناسانه، در صدد القای روش فهم و برداشت از آیات قرآن است. در واقع، اهل بیت علیهم‌السلام در این روایات، بسان معلمی خبیر در صدد تعلیم کلیدهای فهم آیات اند. با غور در این روایات تفسیری، وانس با آنها تردیدی نمی‌ماند که این روایات از یک نظام هوشمندانه‌ای پیروی کرده و در چارچوب قانونمندی قرار دارد که با کشف آنها می‌توان کلید فهم قرآن و روش تفسیر را از آن استنباط کرد.

علامه طباطبایی - که روایات و منقولات به یادگار مانده، از صحابه و تابعان را بسیار سطحی و ساده و خالی از ظرافت و روشمندی می‌داند - در باب روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام تصریح می‌کند که روش تفسیری قرآن به قرآن برگرفته از روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام است. وی می‌نویسد:

وقد كانت طريقتهم في التعليم و التفسير هذه الطريقة (اي تفسير القرآن بالقرآن) بعينها على ما وصل اليها من أخبارهم في التفسير؛^{۳۲}
 اخبار و روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر آیات رسیده است، نشان می‌دهد که روش تفسیری قرآن به قرآن، از آموزه‌های تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام است.

بر اساس این نگرش، بیانات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، فراتر از تبیین گره‌های لفظی و دلالی، حاوی کلیدهای فهم آیات و روش تفسیری است.
 علامه طباطبایی، شأن پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام را در تفسیر قرآن، همان روش آموزی می‌داند که آنان با این کار به جای بیان تفسیری ساده و عامیانه، در مقام پرورش کادر تفسیری بوده‌اند. وی می‌نویسد:

و من هنا يظهر أن شأن النبي صلى الله عليه وآله في هذا المقام هو التعليم فحسب؛^{۳۳}
 از این جا به دست می‌آید که نقش اصلی پیامبر در ارتباط با قرآن، تعلیم (روش) است (نه بیان تفسیر ساده).

همچنین می‌نویسد:

إن جمًّا غفيراً من الروايات التفسيرية الواردة منهم مشتملة على الاستدلال بآية على آية و الاستشهاد بمعنى على معنى؛^{۳۴}

۳۲. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۲.

۳۳. همان، ج ۳، ص ۸۵.

۳۴. همان، ص ۸۷.

در تعداد زیادی از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام برای تفسیر آیه‌ای، از آیه دیگر استدلال شده است و یا برای بیان معنای واژه‌ای، از واژه دیگر شاهد آورده شده است.

روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام به خوبی نشان می‌دهند که آیات قرآن، یک خانواده بزرگ را تشکیل می‌دهند که در شبکه‌ای به هم پیوسته در ارتباط و انسجام کامل قرار دارند و با روش خاصی می‌توان به گوشه‌هایی از ابعاد ناشناخته آن وقوف پیدا کرد؛ از باب نمونه، در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام در تفسیر آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ عهد من به ستمکاران نمی‌رسد»،^{۳۵} می‌خوانیم:

أَيُّ الْمُشْرِكِينَ؛
منظور از ظالمان، مشرکان اند.

آن گاه حضرت در توجیه این تفسیر با استفاده از آیه ۱۳ سوره لقمان می‌فرماید:

لَأَنَّهُ سَمِيَ الشِّرْكَ ظُلْمًا بِقَوْلِهِ: إِنَّ الشِّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ؛^{۳۶}
چون برابر آیه قرآن: شرک، ظلم نامیده شد. در قرآن آمده است: شرک، ظلم عظیمی است.

جالب آن که همین رویکرد روش شناسانه - که در روایات تفسیری صحابه و تابعان کمتر به چشم می‌خورد - در روایات تفسیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - که توسط اهل سنت نقل شده است - به کار گرفته شد؛ نمونه آن، روایتی است که در منابع اهل سنت در تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ»،^{۳۷} از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت با استناد به آیه «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»، ظلم را به معنای شرک تفسیر کرده‌اند.^{۳۸}

۵. شناسایی روایات تقیه‌ای

از دیگر مزایای تفسیر روایی مقارن، شناسایی روایات تقیه‌ای است. می‌دانیم ائمه اهل بیت علیهم السلام در شرایط ویژه‌ای زندگی می‌کرده‌اند؛ گاه چنان در محاصره جاسوسان و خبرچینان قرار داشتند که ناچار بودند برای حفظ جان خود یا اطرافیانشان، به حسب

۳۵. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳۶. الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۷۳؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۱۶.

۳۷. سوره انعام، آیه ۸۲.

۳۸. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۱۲؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱، ح ۲۹۸۱.

ظاهر، با عامه موافقت کنند و کلامی همسان با کلام آنها ابراز کنند. علمای اصول برای شناسایی این دست از روایات، معیارهایی در باب جهت صدور روایات ذکر کرده‌اند. موافقت یا عدم موافقت با روایات عامه از جمله معیارهایی است که در جهت صدور روایات فقهی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این معیار در روایات تفسیری نیز کاربرد دارد؛ به ویژه آنجا که روایت متضمن معنایی باشد که با مبانی اعتقادی و محکّمات دینی سازگار نباشد. در آن صورت، لازم است در صورت جعلی نبودن روایت، آن را حمل بر تقیه کرد؛ از باب نمونه می‌توان به روایت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا؛ زَلِيخًا قَصَدَ يَوْسُفَ وَيَوْسُفَ قَصَدَ وَی كَرَدَ»، اشاره کرد که برابر این روایت حضرت می‌فرماید:

إِنَّ يَوْسُفَ لَمَّا حَلَّ سِرَاوِيلَهُ رَأَى مِثَالَ يَعْقُوبَ عَاصًا عَلَيَّ أَصْبَعَهُ وَهُوَ يَقُولُ لَهُ: يَوْسُفُ، قَالَ: فَهَرَبَ؛^{۳۹}

چون یوسف جامه‌اش را بیرون آورد، تمثال پدرش یعقوب را مشاهده کرد که انگشت به دهان می‌گوید: یوسف. آن گاه یوسف با دیدن این صحنه فرار کرد.

روشن است که این روایت نه با آیات قرآن سازگار است و نه با دیگر روایات و نه با مبانی اعتقادی شیعه. از این رو، علمای بزرگ چون علامه مجلسی،^{۴۰} ملامحسن فیض کاشانی^{۴۱} و دیگران امثال این روایت را موافق روایات عامه شمرده و آن را از باب تقیه دانسته‌اند. از نمونه‌های دیگری که بزرگان حدیث آن را حمل بر تقیه کرده‌اند، روایاتی است که در باره ازدواج فرزندان آدم وارد شده‌اند.^{۴۲}

۶. شناسایی اجمالی روایات برگرفته از اهل بیت علیهم السلام

با نگاهی گذرا به روایات تفسیری منقول از صحابه و تابعان، می‌توان به روایاتی دست یافت که بی‌تردید گوینده آن باید از علم لدنی برخوردار بوده و از افق اراده خداوند باخبر باشد. به یقین، چنین کسی نمی‌تواند جز پیامبر یا اهل بیت علیهم السلام آن حضرت باشد؛ هر چند روایت، از زبان آنان نقل نشده باشد.

این دسته از روایات، نه از باب «سرقت علمی»، بلکه ممکن است به لحاظ ملاحظات سیاسی، به ویژه در دوره سب و لعن‌ها، انتشار یافته باشد که آوردن نام اهل بیت علیهم السلام به

۳۹. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴۰. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۳۵.

۴۱. التفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۴.

۴۲. رک: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

ویژه امیر مؤمنان علی علیه السلام واکنش‌های تند و خونین طواغیت زمان را در پی داشت. در آن دورانِ اختناق، ای بسا روایاتی که از امیر مؤمنان صادر شد که روایان آن جرأت ابراز نام آن حضرت را نداشتند. از این رو، بدون ذکر نام، روایت را از جانب خود نقل می‌کرده‌اند. ابن عباس مدعی بود:

جَلَّ مَا تَعَلَّمْتُ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^{۴۳}
عمده تفسیری که آموختم، از علی بن ابی طالب بود.

ولی در مجموعه روایات ابن عباس کمتر روایتی را می‌توان یافت که به امیر مؤمنان نسبت داده باشد؛ چنان که برابر گزارش‌های تاریخی برخی از روایان با تعبیر «ابی زینب» از آن حضرت نقل روایت می‌کردند.^{۴۴} حسن بصری در زمان بنی امیه روایات آن امام بزرگوار را بدون نسبت دادن به آن حضرت نقل می‌کرده و می‌گفت:

أَنِي فِي زَمَانٍ لَا اسْتَطِيعُ أَنْ أَذْكَرَ عَلِيًّا؛^{۴۵}

من در زمانی زندگی می‌کنم که نمی‌توانم نام علی را به زبان آورم.

مجموعه این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در میان روایات تفسیری صحابه و تابعان، مطالب ارزشمندی یافت می‌شود که منبع اصلی آن امام معصوم علیه السلام است و می‌تواند در مواردی به عنوان ابزار فهم آیات قرآن به کار آید؛ از باب نمونه بعید نیست روایاتی که از طریق صحابه و تابعان در تفسیر آیه «وَاصْطَفَاكَ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^{۴۶} وارد شده‌اند که آن را به «ولادت عیسی» یا «بغیر فحل» تفسیر کرده‌اند. در واقع، منبع اصلی آن، امامان معصوم بوده باشد؛ چنان که همین مضمون از اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت نیز نقل شده است.^{۴۷}

همچنین بعید نیست بخش صحیح روایتی که پیش‌تر در تفسیر آیه ۳۷ سوره احزاب در باره ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زینب از سدی نقل شده، برگرفته از روایت معصوم

۴۳. التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۹۶.

۴۴. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴۵. الامالی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴۶. سوره آل عمران، آیه ۴۲.

۴۷. رک: رجال الطوسی، ج ۲، ص ۴۵۶؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۹۳.

باشد؛^{۴۸} چه این که اسماعیل بن عبد الرحمان سدی برای کسب علم محضر امام باقر را درک کرده است.^{۴۹}

البته این روایات را نمی توان به طور مستقیم به معصوم نسبت داد، ولی می توان از آنها به عنوان یکی از ابزارهای فهم آیات استفاده کرد.

۷. امکان شناسایی بهتر اسرائیلیات

پدیده اسرائیلیات از جمله آفات روایات تفسیری است که آسیب های آن همچنان دامن گیر حوزه تفسیر است. شناسایی اسرائیلیات و تمایز آن از دیگر روایات، همواره یکی از دغدغه های پژوهش گران حوزه قرآنی بوده است.

یکی از مهم ترین راه شناسایی اسرائیلیات، سستی و مبتذل بودن محتوای آن است که در مقایسه با متون اصیل و پر محتوا بیشتر قابل تمییز است.

کلمات سست و موهون برخی از راویان و ناقلان اخبار آن گاه که در کنار کلمات اصیل و متین معصومان علیهم السلام، به ویژه در موضوعاتی چون توحید، خداشناسی قرار می گیرد، به سرعت رنگ می بازد و از باب «قیاساتها معها» سستی و بی اعتباری آن بی هیچ زحمتی، بر همگان هویدا می شود.

علو مضمون و اعتلای محتوایی کلام معصوم، همان گونه که اصالت منبع و حقانیت مطلب را می رساند، همین طور جایی برای عرض اندام اسرائیلیات و جعلیات نمی گذارد. ملاحظه دوروایت ذیل، در کنار هم نمونه گویایی از این واقعیت است.

روایت نخست از ثقة الاسلام کلینی در باب «جوامع التوحید» در باره خداشناسی از زبان امیرمؤمنان علی علیه السلام است که گوشه هایی از آن چنین است:

فتبارک الله الذی لا یبلغه بعد الهمم، و لا یناله غوص الفتن، و تعالی الذی لیس له وقت معدود، و لا أجل معدود، و لا نعت محدود... الواحد الأحد الصمد الذی لا یتغیره صروف الأزمان، و لا یتکاد صنع شیء کان... کل صانع شیء فممن شیء صنع، و الله لامن شیء صنع ما خلق، و کل عالم فممن بعد جهل تعلم، و الله لم یجهل و لا یتعلم، احاط بالأشیاء علماً قبل کونها، فلم یزد بکونها علماً...^{۵۰}

این خطبه در خداشناسی چنان محکم و استوار است که شیخ کلینی در توصیف

۴۸. رک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۱۳۷.

۴۹. رجال الطوسی، ص ۱۲۴.

۵۰. الکافی، ج ۱، ص ۱۳۶.

آن می گوید:

هی کافية لمن طلب علم التوحيد إذا تدبرها، وفهم ما فيها، فلو اجتمع السنة الجنّ و الإنس ليس فيها لسان نبيّ على أن يتبينوا التوحيد بمثل ما أتى به - بأبي وأمي - ما قدروا عليه. ولولا إبانته ﷺ ما علم الناس كيف يسلكون سبيل التوحيد؛^{۵۱}

تدبر در مضامین این خطبه برای کسی که دنبال علم توحید باشد، کافی است. اگر تمام انس و جنّ، به استثنای پیامبران، اجتماع کنند تا توحید را بدین گونه که امام طرح کرده است ارائه دهند، قادر نخواهند بود و اگر این بیان امام در توحید نبود، مردم نمی توانستند راه توحید را فراگیرند.

جالب آن که ملاصدرا حتی قید «لیس فیها لسان نبی» را - که مرحوم کلینی در کلامش آورده است - لازم نمی داند. وی بر این باور است که حتی پیامبران، به استثنای پیامبران بزرگ و پیامبر اسلام، قادر به خلق چنین بیانی در توحید نیستند.^{۵۲}

حال این روایت با این همه اتقان و شکوه کجا و روایاتی که برای خدا دست و سر و اعضا و جوارح قایل است، کجا؟
بخاری، از طریق ابوهیره نقل می کند:

قال أناس: يا رسول الله! هل نرى ربنا يوم القيامة؟ قال: هل تضارون في الشمس ليس دونها سحاب؟ قالوا: لا، يا رسول الله! قال: هل تضارون في القمر ليلة البدر ليس دونه سحاب؟ قالوا: لا، يا رسول الله! قال: فأنكم ترونه كذلك يجمع الله الناس.^{۵۳}

برابر این روایت موهون، خداوند در قیامت همانند ماه شب چهارده به صورت محسوس رویت می شود.

۸. شناسایی تغییرات لفظی در روایات

یکی از اثرات مهم و سرنوشت ساز در حوزه مطالعات مقارنه ای و تطبیقی روایات تفسیری فریقین، شناسایی روایاتی است که مورد تصرف و دستبرد قرار گرفته و به نوعی دستخوش تغییر شده است. تصحیف، نقل به معنا، تقطیع، کتمان، حذف، تبدیل اسم ظاهر به ضمیر و آوردن اسم اشاره به جای اسم ظاهر، از جمله مصادیق تغییرات لفظی است که در روایات نمونه های فراوانی دارد.

۵۱. همان.

۵۲. حیات عارفانه امام علی ﷺ، ص ۱۰۱؛ صدر المتألهین، ص ۳۴۲.

۵۳. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۷۹؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۳.

تعصّب‌ها، حبّ و بغض‌ها، جهل و بی‌خبری‌ها، حفظ آبروی برخی از افراد، چهره سازی ساختگی، فضایل تراشی، پرده پوشی بر برخی از جنایات و... از جمله انگیزه‌هایی بود که در پدیده تغییرات روایی، تأثیر بسزایی داشته‌اند.

متأسفانه این پدیده - که سابقه دیرینه‌ای دارد - حتی در مهم‌ترین منابع اهل اسلام راه یافته است؛ به عنوان نمونه بر اساس نقل مسلم، نسایی و ابن ماجه، شخصی از خلیفه دوم پرسید: اگر جنب شدم و دسترسی به آب نداشتم، وظیفه‌ام چیست؟ عمر پاسخ داد: نماز نخوان. عمار که در آنجا حاضر بود، دستور تیمم را که به اتفاق خلیفه از پیامبر اکرم ﷺ شنیده بود، یادآوری کرد و بر فتوای وی اعتراض نمود.

متن روایت بر اساس نقل مسلم چنین است:

عن شعبه قال: حدّثنی الحکم، عن ذرّ عن سعید بن عبدالرحمان بن أبزی، عن أبیه: أنّ رجلاً أتى عمر فقال: إني أجنب فلم أجد ماءً، فقال عمر: لا تصل. فقال عمار: أما تذكر يا امير المؤمنين! إذ أنا وأنت في سرية فأجنبنا فلم نجد ماءً فأما أنت فلم تصل وأما أنا فتمعك في التراب و صليت، فقال النبي ﷺ: إنما يكفيك أن تضرب بيدك الأرض، ثم تنفخ، ثم تمسح بهما وجهك و كفيتك؟ فقال عمر: اتق الله يا عمار قال: إن شئت لم أحدث به؛^{۵۴}

شعبه از حکم، از ذرّه از سعید بن عبدالرحمان، از پدرش نقل کرد که مردی نزد عمر آمد و گفت: من جنب شدم و آبی نیافتم (برای نماز چه کنم؟). عمر گفت: نماز نخوان. عمار گفت: یا امیرالمؤمنین، مگر فراموش کردی روزی که من و تو در جنگی با هم بودیم و هر دو جنب شدیم و آبی نیافتیم، تو در آن روز نماز نخواندی، ولی من در خاک‌ها غلطی زدم و نمازم را خواندم (وقتی که نزد پیامبر آمدیم و ماجرا را تعریف کردیم) پیامبر فرمود: کافی بود که دو دست را به زمین بزنی، سپس آن را به صورت و دست‌ها بکشی؟ عمر گفت: ای عمار از خدا بترس! عمار گفت: اگر می‌خواهی حرفی نمی‌زنم.

روشن است فتوا به ترک نماز در حال جنابت از خلیفه، آن هم در زمان خلافتش، توجیه پذیر نیست؛ زیرا برخلاف نص صریح قرآن و سنت پیامبر است. این است که بخاری چاره کار را در حذف بخش سؤال برانگیز روایت دانست. وی روایت فوق را - که از نظر سند، متن و محتوا یکی است - بدین گونه نقل کرده است:

۵۴. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۸۸؛ سنن النسائی، ج ۱، ص ۱۶۶.

حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ ذَرِّةٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقَالَ: إِنِّي أُجْنِبْتُ فَلَمْ أُصَبِ الْمَاءَ، فَقَالَ عُمَارُ بْنُ يَاسِرٍ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: أَمَا تَذَكَّرُ إِنَّا كُنَّا فِي سَفَرٍ أَنَا وَأَنْتَ، فَأَمَّا أَنْتَ...إِلَى آخِرِ حَدِيثٍ.^{۵۵}

چنان که ملاحظه می‌شود، بخاری جمله «قال عمر: لا تصل» را - که عین فتوای خلیفه بود - از متن روایت حذف کرده و بقیه را نقل کرده است.

این نمونه‌ای از دستبرد خبری در صحیح‌ترین و معتبرترین کتاب نزد قاطبه مسلمانان است؛ پدیده‌ای که در کتاب‌های تفسیری وضعیتی اسفبارتری دارد؛ به عنوان مثال اگر آیات مربوط به ولایت را فقط در تفسیر طبری - که از نگاه اهل سنت، امّ التفاسیر شمرده می‌شود - مورد ملاحظه قرار دهیم، هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که مؤلف آن، کتاب را بر مبنای حذف و کتمان فضایل اهل بیت علیهم‌السلام یا ایجاد تشکیک و تردید در آن نگاشته است؛^{۵۶} از باب نمونه در باره آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»،^{۵۷} با این که در ده‌ها منبع روایی و تفسیری اهل سنت چون: تفسیر ثعلبی،^{۵۸} شواهد التنزیل،^{۵۹} تفسیر مقاتل،^{۶۰} تفسیر ابن ابی حاتم،^{۶۱} تفسیر بغوی،^{۶۲} تفسیر بیضاوی^{۶۳} آمده است که مراد از این آیه، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است، ولی طبری در تفسیرش، در کنار سایر مؤمنان، نام علی علیه‌السلام را نیز در هاله‌ای از ابهام و تردید بیان کرده است و از ارائه حقیقت به صورت شفاف و روشن پرهیز کرده است.^{۶۴}

همچنین طبری در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ

۵۵. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸۷.

۵۶. آیه الله رضا استادی از جمله کسانی است که بدون نقشه قبلی، به صورت گزینشی، سی آیه از آیات ولایت را در جامع البیان به جست و جو پرداخت، ولی با شگفتی مشاهده کرد که طبری یا روایات باب فضائل اهل بیت به ویژه امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را نقل نکرده است و یا آن را به گونه‌ای بیان کرده است که در خواننده ایجاد شک و تردید نماید (رک: آشنایی با تفسیر و مفسران، اثر آیه الله استادی).

۵۷. سوره مائده، آیه ۵۵.

۵۸. تفسیر ثعلبی، ج ۴، ص ۸۰.

۵۹. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹.

۶۰. تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۳۰۷.

۶۱. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲.

۶۲. تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۴۷.

۶۳. تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۳۳۹.

۶۴. جامع البیان، ج ۶، ص ۳۸۹.

وَدَّ»،^{۶۵} - که در تفسیر ثعلبی،^{۶۶} تفسیر قرطبی،^{۶۷} شواهد التنزیل،^{۶۸} ینابیع الموده،^{۶۹} الدرالمشور،^{۷۰} مناقب خوارزمی^{۷۱} و... آمده است که این آیه در باره امیرمؤمنان علی علیه السلام است - هیچ اشاره ای به این روایات نکرده، بلکه در مقابل، یک روایت آورده است که مراد عبدالرحمان بن عوف است.^{۷۲}

در باره آیه «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»،^{۷۳} در کتبی چون شواهد التنزیل،^{۷۴} تفسیر ثعلبی،^{۷۵} تفسیر قرطبی،^{۷۶} الدرالمشور،^{۷۷} تاریخ ابن عساکر^{۷۸} و مطالب السؤول^{۷۹} آمده است که مراد از صالح المؤمنین، علی علیه السلام است، ولی طبری بدون اشاره به این نکته، روایاتی می آورد که مراد ابوبکر و عمر است.^{۸۰} روشن است که این موارد با تشکیل خانواده و کنار هم نهادن و مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر قابل شناسایی است.

احتمال این که امثال طبری از این گونه روایات بی خبر بوده اند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا که وی در باب حدیث غدیر، کتاب جداگانه می نویسد و اسناد آن را بر می شمرد،^{۸۱} ولی در تفسیرش، ذیل آیات مرتبط با غدیر هیچ اشاره ای به مسأله غدیر نمی کند.^{۸۲} همچنین حدیث طیر مشوی (مرغ بریان شده) را در یک جلد کتاب مستقل می آورد،^{۸۳} ولی در

۶۵. سوره مریم، آیه ۹۶.

۶۶. تفسیر ثعلبی، ج ۶، ص ۲۳۳.

۶۷. الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۶۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۶۴ - ۴۷۰.

۶۹. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۷۷.

۷۰. الدرالمشور، ج ۴، ص ۲۸۷.

۷۱. مناقب خوارزمی، ص ۲۷۸.

۷۲. جامع البیان، ج ۱۶، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۷۳. سوره تحریم، آیه ۴.

۷۴. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۴۱ به بعد.

۷۵. تفسیر ثعلبی، ج ۹، ص ۳۴۸.

۷۶. الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۸۹.

۷۷. درالمشور، ج ۶، ص ۲۴۴.

۷۸. تاریخ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۶۲.

۷۹. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص ۹۸.

۸۰. جامع البیان، ج ۲۸، ص ۲۰۷.

۸۱. التمهید، ج ۱۰، ص ۲۳۳؛ اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۹۹.

۸۲. جامع البیان، ذیل آیه ۳ و ۶۶ سوره مائده.

۸۳. التمهید، ج ۱۰، ص ۲۳۳؛ اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۹۹.

تفسیرش آن را نقل نمی‌کند. شگفت آورتر آن که حدیث یوم الانذار را در تاریخش به تفصیل می‌آورد، ولی در تفسیرش در ذیل آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^{۸۴} برخی از کلمات محوری روایت را با تعبیر «کذا و کذا» تغییر می‌دهد و حدیث را از حیز انتفاع خارج می‌سازد. وی در تاریخش این روایت را - که با یک متن و سند است - چنین نقل می‌کند: پیامبر در روز انذار به بستگانش، پس از مقدماتی فرمود:

فأیکم یوازرنی علی هذا الامر علی أن یکون أخی و وصیی و خلیفتی؛
چه کسی از شما مرا در این رسالت خطیر یاری می‌کند تا برادر و وصی و
جانشین من باشد؟

امیر مؤمنان با آن که از همه سنش کمتر بود، پذیرفت و پیامبر هم نسبت به وی فرمود:

إن هذا أخی و وصیی و خلیفتی؛^{۸۵}
او برادر، وصی و جانشین من است.

ولی همین روایت را در تفسیرش، با این که متن و سند دقیقاً همان است که در تاریخش آورده است، بدین صورت نقل می‌کند:

فأیکم یوازرنی علی هذا الأمر، علی أن یکون أخی و کذا و کذا.
و همچنین کلام پیامبر ﷺ را در باره علی علیه السلام چنین می‌آورد:
إن هذا أخی و کذا و کذا.^{۸۶}

کوتاه سخن، آن که این نوع دست کاری‌ها در متون روایی و تاریخی زمانی قابل شناسایی است که نقل‌های گوناگون در کنار یکدیگر مورد ملاحظه و ارزیابی قرار گیرند.

۹. شناسایی ادعاهای خلاف واقع

از موارد با برکت در بررسی‌های تطبیقی، کشف و شناسایی دروغ‌ها، ادعاهای بی‌اساس، تهمت‌های ناروا، و فضائل ساختگی نسبت به برخی از چهره‌هاست.

کم نیست مواردی که مطلب مشکوک و موهوم با روایتی ساختگی آغاز شده و کم‌کم به صورت قول قطعی و جزمی در نسل‌های بعدی درآمده است؛ نمونه ذیل از این دست

۸۴. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۸۵. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۳.

۸۶. جامع البیان، ج ۱۹، ص ۱۴۸ - ۱۴۹، ح ۲۰۳۷۴.

رویدادهاست:

در برخی از تفاسیر از جمله تفسیر ثعلبی در باره آیه «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۸۷} نقل شده است که این آیه در باره اسلام آوردن عمر است.^{۸۸} برابر نقل دیگر، عمر چهلمین نفری است که اسلام آورد. با اسلام آوردن وی خداوند به پیامبر اکرم ﷺ دستور داد از حالت اختفا بیرون آمده، دعوتش را رسمی و علنی نماید.^{۸۹}

ولی وجود برخی از روایات مخالف - که چندان هم خوشایند برخی از مؤلفان و نویسندگان واقع نشد - صحت روایت فوق را خدشه دار کرد. مضمون روایات مخالف این بود که این آیه در مدینه، آن هم سال هشتم یا نهم هجری نازل شده است، ولی جریان اسلام آوردن عمر در مکه اتفاق افتاده. پس چگونه این آیه مربوط به اسلام آوردن وی است؟

این روایت - که مدت ها در گوشه ها پنهان نگه داشته می شد - سرانجام رخ نمود و فردی چون ابن کثیر را واداشت تا به دیگر همفکرانش اعتراض کرده بگوید:

وفی هذا نظر لأن هذه الآية مدینة وإسلام عمر كان بمكة، بعد الهجرة إلى أرض الحبشة، وقبل الهجرة إلى المدينة؛^{۹۰}

در این که این آیه مربوط به اسلام آوردن عمر باشد، محل اشکال است؛ زیرا این آیه در مدینه نازل شد، ولی عمر در مکه پس از داستان هجرت مسلمین به حبشه و قبل از هجرت آنان به مدینه اسلام آورده است، پس چگونه این آیه مدنی می تواند در ارتباط با اسلام آوردن عمر باشد.

نتیجه

از آنچه گذشت، روشن شد آهنگ بازگشت به تعامل علمی بین مذاهب اسلامی در فقه، حدیث و تفسیر می تواند هم به غنا بخشی دانش های دینی جهان اسلام بیانجامد و هم سبب انتشار علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام بین سایر مذاهب و اثبات حقانیت و اصالت مکتب اهل بیت علیهم السلام شود.

از این رو، احادیث تفسیری امامان معصوم آن گاه که در کنار منقولات تفسیری صحابه

۸۷. سوره انفال، آیه ۶۱.

۸۸. تفسیر ثعلبی، ج ۴، ص ۳۷۰.

۸۹. اسباب النزول، ص ۱۵۹.

۹۰. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۳۷.

و تابعان مورد ملاحظه قرار گیرد، ضمن ایجاد فضای داوری و مقایسه، زوایای پنهانی از زیبایی‌ها و محاسن کلام معصوم آشکار می‌شود که بدون آن میسر نیست. شناسایی محاسن کلام معصوم، فهم صحیح‌تر روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، تقویت مبانی اعتقادی شیعه، شناسایی روشمندی روایات تفسیری، باز شناسی روایات تفسیری، کشف روایات برگرفته از اهل بیت علیهم‌السلام، و شناسایی تغییرات لفظی در روایات، از جمله آثار نگاه مقایسه‌ای است که در این نوشتار، ضمن آرایه نمونه‌هایی به آنها پرداخته شده است.

کتابنامه

- احکام القرآن، ابن عربی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- اسباب النزول، واحدی نیشابوری، قاهره: مؤسسه حلبی و شرکاء، ۱۳۸۸ق.
- اعیان الشیعة، سید محسن امین، تحقیق: حسن امین، بیروت: دارالتعاریف، ۱۴۰۳ق.
- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: منشورات رضی، دوم، ۱۳۶۷ش.
- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: سید محمد باقر خراسان، نجف اشرف: دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
- الإرشاد، محمد بن نعمان مفید، تحقیق: بیروت: مؤسسه آل البيت، دوم، ۱۴۱۴ق.
- الاسرائیلیات و أثرها فی التفسیر، رمزی نعناعه، دمشق: دارالقلم، ۱۳۹۰ق.
- الاسفار الاربعة، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، تحقیق: محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، قم: دوی القربی، ۱۴۳۱ق.
- التفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، قم: مؤسسه الهادی، دوم، ۱۴۱۶ق.
- التفسیر والمفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت: داراحیاء التراث، دوم، ۱۳۹۶ق.
- التمهید، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۸۶ش.
- الجامع الاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، ابو عبد الله محمد بن احمد قرطبی، دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.

- الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي، مصر: مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تحقيق: علي اكبر غفاري، پنجم، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٣ش.
- المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبراني، بيروت: دارالكتب العلمية، بي تا.
- الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، قم: جامعه مدرسين، ١٤١٢ق.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمد باقر مجلسي، بيروت، مؤسسة الوفاء، دوم، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
- تاريخ ابن عساکر، ابن عساکر، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
- تاريخ الطبري، ابن جرير طبري، بيروت: مؤسسه اعلمي، ١٨٧٩م.
- تفسير ابن كثير، ابن كثير، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٧ق.
- تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي، تحقيق: رسول محلاتي، تهران، مكتبة علميه اسلاميه، ١٣٨٠ق.
- تفسير القرآن العظيم (ابن ابي حاتم)، عبد الرحمن بن محمد، عربستان سعودی: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
- تفسير القمي، علي بن ابراهيم قمي، تحقيق: موسوي جزائري، بي جا، منشورات مكتبة الهدى، ١٣٨٧ق.
- تفسير بغوي، بغوي، تحقيق: خالد عبد الرحمان العك، بيروت: دارالمعرفة، بي تا.
- تفسير بياضوي، بياضوي، بيروت: دارالفكر، بي تا.
- تفسير ثعلبي، ابو اسحاق ثعلبي، تحقيق: ابن عاشور، بيروت: دار احياء التراث، ١٤٢٢ق.
- تفسير عبد الرزاق، عبد الرزاق، رياض: مكتبة الرشد، ١٤١٠ق.
- تفسير نور الثقلين، علي بن جمعه الحويزي، تحقيق: رسولي محلاتي قم: مؤسسه اسماعيليان، چهارم، ١٤١٢ق.
- تهذيب الكمال، مزي، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤١٣ق.
- جامع البيان (تفسير الطبري)، ابن جرير طبري، تحقيق: شيخ خليل الميس، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
- حيات عارفانه امام علي عليه السلام، عبد الله جوادى آملی، قم: نشر اسراء، سوم، ١٣٨٣ش.
- رجال الطوسي، محمد بن حسن طوسي، تحقيق: جواد قیومی اصفهانی، قم: جامعه مدرسین، ١٤١٥ق.

- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت، سوم، ۱۳۸۶ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید بن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید المدائنی، ضبطه و صححه: محمد عبد الکریم النمری، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۸ق.
- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، تحقیق: محمد باقر محمودی، بی جا، مجمع احیاء الثقافه، ۱۴۱۱ق.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، استانبول: دارالطباعة العامرة، ۱۴۰۱ق.
- صحیح مسلم، مسلم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام محمد بن علی بن بابویه صدوق، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق.
- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
- قرب الاسناد، حمیری قمی، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ق.
- کنز العمال، علی بن حسان الدین متقی هندی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، محمد بن طلحة شافعی، تحقیق: ماجد بن احد، بی جا، بی تا.
- مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، عبد الکریم شهرستانی، تحقیق: محمد علی آذر شب، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش.
- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، تحقیق: لجنة اساتید نجف الاشرف، نجف، حیدریه، ۱۳۷۶ق.
- مناقب خوارزمی، موفق خوارزمی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
- میزان الاعتدال، ذهبی، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۳ق.
- نوادر الاصول، حکیم ترمذی، بیروت: دارالجبل، ۱۴۱۲ق.
- ینابیع الموده، قندوزی، تحقیق: سید علی جمال اشرف، بی جا، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
- تفسیر مقاتل، مقاتل بن سلیمان، تحقیق: احمد فرید، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- سنن النسائی، نسائی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۳۸ق.